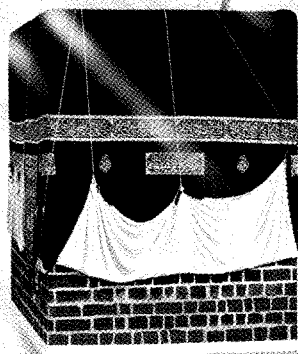
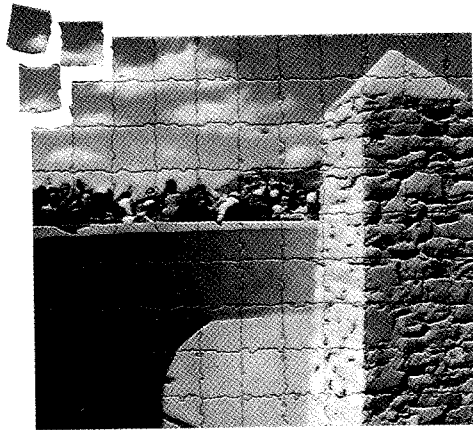


# تفہیم



# تحقیقی در مسأله رمی جمرات



حسین یزدی اصفهانی

در شماره ۳۹ فصلنامه «میقات حج»، مقاله‌ای با عنوان «تحقیقی جدید درباره رمی جمرات» به چاپ رسید که تحقیقی جدید و نگاهی نو به مسأله رمی جمرات بود. مقاله حاضر نقدی بر آن مقاله است که توجه خوانندگان محترم را به آن جلب نموده، محققان و عالمان و پژوهشگران حوزه فقه و دین انتظار می‌رود با ارائه دیدگاه‌ها و نظریات عالمانه خود ما را در دستیابی به حقایق یاری دهند.

چندی پیش نوشته‌ای تحقیقی توسط یکی از علمای برجسته حوزه علمیه قم منتشر گردید که در آن، نسبت به رمی جمره، که یکی از مناسک ضروری حج است، تجدیدنظر کرده و در این مورد توسعه بیشتری قائل شده‌اند. خلاصه و فشرده این نظریه آن است که:

«در رمی جمرات، لازم نیست سنگ‌ریزه‌ها حتماً به ستون‌ها اصابت کند، بلکه اگر به اطراف ستون‌ها هم برسد کافی است.»

برای توضیح مطلب، ابتدا اشاه‌ای به محل جمرات کرده، مطالبی درباره آن می‌آوریم: جمرات سه گانه‌ای که در منا واقع شده، عبارت است از «جمرة اولی»، «جمرة وسطی» و «جمرة عقبه».<sup>۱</sup>

رمی جمرات، از روز عید قربان، دهم ذیحجه الحرام آغاز می شود و تا روز دوازدهم ادامه می یابد و هر یک از این جمرات، ستونی دارد که حجاج سنگ ریزه ها را به آن ها پرتاب می کنند.

اکنون به بررسی و نقد نوشته پیشگفته می پردازیم:  
نویسنده بزرگوار بحث را چنین مطرح کرده اند:



«...جمره چیست که باید سنگها را به سوی آن پرتاب کرد؟ آیا جمره همین ستونهاست که امروز به آن سنگ می زنند؟ یا آن قطعه زمینی است که اطراف ستونها قرار دارد؟ یا هر دو؟ یعنی سنگ به سوی هر کدام پرتاب شود کافی است»

چنین به نظر می رسد که طرح بحث باید این گونه باشد:

آیا جمره ای که باید به آن سنگ ریزه پرتاب شود، «همین ستونها» است یا «ستونها و اطراف آنها»؟ و «اطراف ستونها» به تنهایی، از بحث خارج است؛ زیرا تا این زمان کسی ادعا نکرده که اطراف ستونها به تنهایی محل رمی و زدن سنگریزه است.

اکنون موارد را، یکی پس از دیگری، بحث و بررسی می کنیم:  
در بخشی از نوشته پیشگفته اینگونه آمده است:

«...جمره» همان زمین اطراف ستونهاست؛ همان قطعه زمینی که سنگریزه ها به هنگام رمی در آن جمع می شود.

در کتب ارباب لغت و روایات معصومین علیهم السلام نیز اشارات گویایی بر این امر وجود دارد.

۴۹

بلکه قراین نشان می دهد که در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله و در ایام امامان معصوم؛ ستونی در محل جمرات وجود نداشته و حاجیان سنگهای خود را بر آن قطعه زمین می انداختند و...

در پاسخ این نظریه، می گوئیم: اولاً: همانگونه که پیشتر اشاره شد، جمره و محل رمی فقط اطراف ستونها و محل جمع ریگها نیست؛ زیرا اگر کسی سنگ ریزه ها را به ستون زد و از آنجا به خارج و اطراف پرتاب شد و به محل اجتماع

سنگ ریزه‌ها نرسید، باید کفایت نکند و مجزی نباشد، در صورتی که تمامی فقها فتوی به کفایت می‌دهند.

و ثانیاً: این موضوع باید بررسی شود که در صورت وجود نداشتن ستون در زمان پیامبر گرامی ﷺ و ائمه علیهم‌السلام، آیا سنگ‌ریزه‌ها به محل و جایگاه ستون‌ها زده می‌شد یا به زمین اطراف ستون‌ها؟ شکی نیست آنچه که می‌توانیم بگوییم این است: با نبودن ستون‌ها، محل و جای آن‌ها؛ یعنی زیر بنای ستون‌ها حتماً مجزی بوده است، لیکن از کجا و چگونه می‌توانیم ادعا کنیم که در زمان رسول گرامی اسلام ﷺ و ائمه علیهم‌السلام سنگ‌ریزه‌ها را به اطراف ستون‌ها می‌زدند، تا بتوانیم فتوی به مجزی بودن اطراف ستون‌ها بدهیم؟!

به عبارت دیگر، فرض می‌کنیم که در زمان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام ستونی وجود نداشته تا سنگ‌ریزه را به آن بزنند، آیا این فرض برای ما دلیل و شاهد می‌شود که در آن زمان سنگ‌ها را به محوطه ستون‌ها و زمین اطراف آن‌ها می‌زدند؟

با توجه به این که می‌توان احتمال قوی داد که در آن زمان، به محل و جای ستون‌ها سنگ می‌زدند و این شبهه بسیار قوی و استوار است.

خلاصه این که با نبودن ستون در زمان نبی گرامی ﷺ و ائمه علیهم‌السلام، ذهن‌ها بیشتر متوجه مکان و محل بنای ستون‌ها می‌شود، نه زمین اطراف ستون‌ها.

و اگر در لسان روایات و کلمات فقها - رضوان الله تعالی علیهم - تعبیر به «الأرض» شده باشد، نمی‌توانیم آن را دلیل و مأخذ برای کافی بودن زمین اطراف ستون‌ها قرار دهیم. بنابراین، ناگزیریم کلمات فقها را، که در متون فقهی آمده است، نقل کنیم و همچنین در لسان روایات و تعییرات صادر شده از ائمه علیهم‌السلام دقت و تأمل داشته باشیم:

\* اما فقها، باید گفت هیچکدام از آنان، در متون فقهی، در اصل مسأله وجوب رمی جمره، تعبیر «الأرض» به کار نبرده‌اند، ولیکن در برخی از فروع مسأله این تعبیر به «الارض» شده و در برخی دیگر، در همان فروع مسأله، تعبیر «مرمی» یا «جرمه» آمده است.

البته روشن است که «الارض» دارای الف و لام است و الف و لام آن عهدی است، اشاره به آن قطعه زمین خاص که در اصل مسأله از آن تعبیر به جمره شده است.



در اینجا شایسته است بررسی و تفحصی در باره «جرمه» داشته باشیم و اگر اثبات کردیم که متبادر از جمره، همان ستون است در صورت وجود داشتن، و با فرض نبودن ستون، متبادر به ذهن از لفظ جمره، محل و مکان ستون می باشد. بنابراین، دیگر مجالی باقی نمی ماند که بتوانیم از کلمه «الأرض» استفاده زمین اطراف را بکنیم و فتوا به کفایت زمین اطراف ستون ها بدهیم.

\* و به همین مقیاس، در لسان روایات می گوئیم: اگر در فروع مسأله، تعبیر به «الأرض» شده باشد، اشاره به زمین معهود؛ یعنی جمره به معنای ستون یا محل و جای آن است.



## تعبیر و کلمات فقها در متون فقهی

### ۱- قدمای از فقها

شیخ صدوق رحمته الله (متوفای ۳۸۱ ه. ق.):

«وَأَقْصِدْ إِلَى الْجَمْرَةِ الْقُصْوَى وَ هِيَ جَمْرَةُ الْعَقَبَةِ، فَارْمِهَا سَبْعَ حَصِيَّاتٍ».

در این عبارت سخنی از «ارض» به میان نیامده و تنها تعبیر «جرمه» به کار رفته است.<sup>۲</sup>

صاحب کتاب الهدایه:

«وَأَقْصِدْ إِلَى الْجَمْرَةِ الْقُصْوَى وَ هِيَ الْجَمْرَةُ الْعَقَبَةُ فَارْمِهَا سَبْعَ حَصِيَّاتٍ»  
(الی آخر کلامه رحمته الله).<sup>۳</sup>

۵۱

شیخ مفید (متوفای ۴۱۷ ه. ق.):

«ثُمَّ فَأْتِي الْجَمْرَةَ الْقُصْوَى عِنْدَ الْعَقَبَةِ فَلْيُقِمَّ مِنْ وَجْهِهَا وَ لَا يَقُمْ مِنْ أَعْلَاهَا»<sup>۴</sup>

در این عبارت نیز تعبیر «ارض» نیامده است.

شیخ طوسی:

«وَ يُنْتَعَى أَنْ يَرْمِيَ يَوْمَ النَّحْرِ الْعَقَبَةَ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ».<sup>۵</sup>

و نیز در کتاب الخلاف می فرماید:

«وَيَبْنِي أَنْ يَبْتَدِيَءَ بِرَمِي جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ»<sup>۶</sup>

ابوالصلاح الحلبي (متوفای ۴۴۷ ه. ق.):

«يَرْمِي مِنْهَا (أَيِ الْحِصَاةِ) يَوْمَ النَّحْرِ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ وَ هِيَ الْقُصْوَى»

یحیی بن سعید (متوفای ۶۹۰ ه. ق.):

«فَإِذَا نَزَلَ مِنْهُ يَوْمَ النَّحْرِ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ»<sup>۷</sup>

محقق در المختصر النافع:

«الْقَوْلُ فِي مَنْاسِكِ مِنْهُ يَوْمَ النَّحْرِ وَ هِيَ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ».

همانگونه که ملاحظه شد، در هیچ یک از این کلمات، نامی از «ارض» یا «الأرض» به میان نیامده است.

۲ - متأخرین از فقها

علامه حلی:

«وَيَقْضِي مَنْاسِكَ بِمَنْى يَوْمَ النَّحْرِ وَ هِيَ بِثَلَاثَةِ: الْأَوَّلُ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ...»

و در تعبیر دیگر دارد:

«وَ إِضَالُ كُلِّ حِصَاةٍ إِلَى الْجَمْرَةِ».

و در کلمات دیگر از فقها، در اصل وجوب رمی جمره، تعبیر به «جمره» شده و با تعبیر «ارض» نیامده است.

روی این حساب، چنانچه در فروع این مسئله تعبیر به «الأرض» شده، منظور همان جمره است و جمره همان ستونی است که سنگریزه‌ها به آن زده می‌شود، که با فرض نبودن ستون، علی‌القاعده باید به جایگاه و زیربنای ستون زده شود. بنابراین، از تعبیر به «ارض» چگونه می‌توانیم استفاده کنیم که مقصود، ارض اطراف ستون‌ها است.<sup>۸</sup>



## جمرات در روایات

۱- عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلَتْ فِدَاكَ مَعَنَا نِسَاءً فَأَفِيضُ بِهِنَّ بَلِيلٍ قَالَ نَعَمْ تُرِيدُ أَنْ تَصْنَعَ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: أَفِيضُ بِهِنَّ بَلِيلٍ وَلَا تُفِيضُ بِهِنَّ حَتَّى تَقِفَ بِهِنَّ بِجَمْعٍ... ثُمَّ أَفِيضُ بِهِنَّ حَتَّى تَأْتِيَ بِهِنَّ الْجَمْرَةَ الْعُظْمَى فَيَزِيمِينَ الْجَمْرَةَ».<sup>۹</sup>

در این روایت امام علیه السلام می فرماید: ... زنان را (در شب عید قربان) کوچ ده تا برسی به جمره عظمی (یعنی جمره عقبه) تا آن که آنان جمره را (با سنگریزه) بزنند. و از «جمره» تعبیر به «جمره عظمی» شده و نامی از ارض به میان نیامده است.

۲- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «خُذْ حَصَى الْجِمَارِ ثُمَّ اثْبِتِ الْجَمْرَةَ الْقُصْوَى الَّتِي عِنْدَ الْعَقَبَةِ».<sup>۱۰</sup>

در این روایت نیز ملاحظه می کنید که از آخرین جمرات، تعبیر به «جمره قصوی» شده و نامی از «الأرض» به میان نیامده است.

۳- عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْجِمَارِ فَقَالَ: «قُمْ عِنْدَ الْجَمْرَتَيْنِ وَلَا تَقُمْ عِنْدَ جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ».<sup>۱۱</sup>

در این روایت، از جمره به «جمره عقبه» تعبیر شده.

۴- عَنْ سَعِيدِ الرَّومِيِّ قَالَ: «رَمَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْجَمْرَةَ الْعُظْمَى».<sup>۱۲</sup>

در این روایات، از جمره عقبه به «جمره عظمی»، «جمره قصوی»، «جمره عقبه» یا «الجمره» تعبیر شد و از این گونه تعبیرها، همان ستون، که سنگریزه ها به آن زده می شود، به ذهن می آید.

و به عبارت دیگر، از این الفاظ چنین استفاده می شود که جمرات سه گانه دارای علامت هستند و زمین مسطح و بی علامت نبوده اند؛ علامتی که به ذهن متشرعه می آید،



همان ستون‌هاست و به فرض نبودن ستون، جایگاه و محلّ خاص زیربنای ستون‌ها می‌باشد و اصلاً زمین اطراف ستون‌ها به ذهن نمی‌آید.

از مسائل دیگر که ضروری است بررسی شود، زمین اطراف ستون‌ها است.

در برخی از روایات؛ مانند روایت معاویه بن عمّار می‌فرماید:

«خُذْ حَصَى الْجِمَارِ، ثُمَّ اثْبِ الْجَمْرَةَ الْقُصْوَى الَّتِي عِنْدَ الْعَقَبَةِ، فَارْمِهَا مِنْ قِبَلِ وَجْهِهَا وَلَا تَرْمِهَا مِنْ أَعْلَاهَا».<sup>۱۳</sup>

«سنگریزه‌های جمرات را برگیر و آن‌گاه به سوی جمره قصوی برو، که آن نزد عقبه (کرده) است و سنگریزه‌ها را از طرف مقابل جمره بینداز و از طرف بالا نزن.»

بعضی از فقها از این تعبیر نتیجه گرفته‌اند که: جمره حتماً زمین است و بر این نظریه خود چنین استدلال کرده‌اند:

«این تعبیر و تعبیرات فقها نشان می‌دهد جمره عقبه قطعه زمینی بوده است که یک طرف آن بلند و طرف دیگرش پایین بوده و به تعبیر دیگر، یک طرف آن وادی (درّه) و طرف دیگرش تپه بوده است. دستور داده شده آن را از طرف وادی، که در واقع پشت به مکه بوده، رمی کنند، نه از طرف تپه»

و اگر جمره به معنای ستون باشد، جمله «وَلَا تَرْمِهَا مِنْ أَعْلَاهَا» نامفهوم خواهد بود؛ زیرا کسی برای رمی، بالای ستون نمی‌رود.<sup>۱۴</sup>

در پاسخ این نظریه می‌گوییم: همان‌گونه که در بیان استدلال توضیح داده شد، جمره عقبه (آخرین جمره) در آن زمان، در گودی قرار داشته و اکنون اطراف آن مسطح و هموار گردیده، ولیکن از طرف مکه که می‌آییم، کاملاً سرازیر است و منظور از نهی (رمی از) بالای جمره، آن است که هنگام زدن سنگ‌ریزه، روبه‌روی جمره قرار گیرد و بالای آن نرود؛ «وَلَا تَرْمِ عَلَى الْجَمْرَةِ» یا «لَا تَقُمْ عَلَيْهَا» یعنی هنگامی که از مکه آمدی، از محلی که مشرف بر جمره است رمی نکن، بلکه از پایین و روبه‌روی جمره سنگ بزن. در اینجا ناگزیریم از کلمات فقها رضی الله عنهم شواهدی بیان کنیم:

علامه حلی در معنای عقبه می‌فرماید:

«سُمِّيَتْ جَمْرَةُ الْعَقَبَةِ، وَ هِيَ فِي حَضِيضِ الْجَبَلِ مُتَرَقِّبَةً عَنِ الْجَادَّةِ» یعنی جمره





آخری را جمرۃ العقبة گویند؛ زیرا در پایین کوه، زیر دست جاده قرار گرفته و از جاده پایین تر است.<sup>۱۵</sup>

و همچنین شهید ثانی در شرح متن لمعه در «وَأَسْتَقْبَالُ الْجَمْرَةِ هُنَا» آورده است: «أَيَّ جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ»، «وَالْمُرَادُ بِاسْتِقْبَالِهَا كُونُهُ مُقَابِلًا لَهَا لَا عَالِيَا عَلَيْهَا كَمَا يَظْهَرُ مِنَ الرَّوَايَةِ: «فَازْمِهَا مِنْ قِبَلِ وَجْهِهَا وَلَا تَرْمِيهَا مِنْ أَعْلَاهَا» وَ إِلَّا فَلَيْسَ لَهَا وَجْهٌ خَاصٌّ يَتَحَقَّقُ بِهِ الْإِسْتِقْبَالُ»؛ یعنی هنگام زدن سنگریزه روبه روی آن قرار بگیر و بالای سر جمره نرو، همان گونه که در روایت دارد که جمره را از طرف روبه رو بزن نه از طرف بالای آن<sup>۱۶</sup> و به طور خلاصه، جای ایستادن، مشرف بر جمره نباشد و مقابل آن بایستد و بزند. بنابراین، معنای «از بالای جمره نزن» این نیست که بالای آن قرار نگیر، تا بتوانیم بگوییم اگر ستون باشد، این جمله نامفهوم است و جمله «وَلَا تَرْمِيهَا مِنْ أَعْلَاهَا» شاهد باشد بر این که مراد از جمره، زمین است.

و اما کلام صاحب جواهر<sup>رحمۃ اللہ علیہ</sup> در تفسیر و توضیح جمره:

«ثمَّ المراد من الجمرۃ البناء المخصوص، أو موضعه إن لم يكن، كما في كشف اللثام، و سمي بذلك لرميه بالحجار الصغار المسماة بالجمار، أو من الجمرۃ بمعنى اجتماع القبيلة لاجتماع الحصى عندها... و في الدروس: إنَّها اسم لموضع الرمي و هو البناء، أو موضعه، ممَّا يجتمع من الحصى، و قيل: هي مجتمع الحصى لا السائل منه و صرح عليّ بن بابويه بأنَّه الأرض، و لا يخفى عليك ما فيه من الإجمال، و في المدارك بعد حكاية ذلك عنها قال: «و ينبغي القطع باعتبار إصابة البناء مع وجوده، لأنَّه المعروف الآن من لفظ الجمرۃ، و لعدم تيقن الخروج من العهدة بدونه، أمّا مع زواله فالظاهر الاكتفاء بإصابة موضعه»

و إليه يرجع ما سمعته من الدروس و كشف اللثام إلا أنَّه لا تقييد في الأوّل بالزوال، و لعلَّه الوجه لاستبعاد توقّف الصدق عليه.

«منظور از جمره، بنای مخصوص (ستون)، یا محلّ آن است، در صورتی که آن بنای مخصوص وجود نداشته باشد، همان گونه که در كشف اللثام آمده است. و





از این جهت جمره نامیده شده که با سنگ‌های کوچک، که نامش «جمار» است رمی می‌شود، یا از جمره به معنای اجتماع قبیله گرفته شده، چون محلّ اجتماع سنگ‌هاست... و در کتاب «دروس» آمده است که «جمره» اسم است برای محلّ رمی، که همان بنای مخصوص یا محلّ آن است؛ یعنی همان جایی که سنگ‌ریزه‌ها جمع می‌شود. و بعضی گفته‌اند: «جمره» به معنای محلّ اجتماع سنگ‌ریزه است، نه محلی که سنگ‌ریزه‌ها جریان پیدا می‌کند. و مرحوم «صدوق» تصریح کرده که جمره همان زمین است و کلام او خالی از اجمال نیست. و در کتاب «مدارک» بعد از نقل این مطلب از صدوق، می‌گوید: سزاوار است یقین داشته باشیم به لزوم اصابت سنگ به آن بنای مخصوص، در صورتی که بنا وجود داشته باشد؛ زیرا آنچه امروز به عنوان جمره معروف است، همان بنا است، به علاوه یقین به ادای تکلیف بدون آن حاصل نمی‌شود، اما اگر این بنا از بین برود ظاهر این است که اصابت سنگ به محلّ آن کافی است.»

سپس مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید:

«آنچه از دروس و کشف اللثام نقل شد، به همان مطلبی که مدارک گفته برمی‌گردد ولی شهید در دروس مقید به زوال (یعنی نبودن ستون) نکرده و صحیح هم همین است؛ زیرا صدق جمره مشروط به وجود ستون‌ها نیست.»

از جمله اخیر صاحب جواهر چنین استفاده می‌شود که اگر ستون وجود داشته باشد، باید سنگ‌ریزه‌ها به ستون زده شود و در صورت نبودن ستون‌ها، به محل و جایگاه آن‌ها؛ زیرا رمی جمره توقّفی بر ستون ندارد و با نبودن ستون هم رمی جمره صدق می‌کند و شهید در دروس و فاضل اصفهانی در کشف اللثام همین نظریه را برگزیده‌اند.

از کلام صاحب مدارک نیز به خوبی استفاده می‌شود که او معتقد است بی تردید با بودن بنا (ستون)، باید همان ستون را رمی کرد؛ زیرا از لفظ جمره همان بنا و ستون فهمیده می‌شود و معروف هم همین است. و در صورتی که بنا موجود نباشد، باید به موضع و محل آن بزنند و شاید در کعبه معظمه هم بتوانیم چنین بگوییم.

و در نتیجه، نظریه صاحب جواهر هم همین است و ما برای تأیید این قسمت ذیل عبارت صاحب جواهر را نقل می‌کنیم که می‌نویسد:

«وَيُمْكِنُ كَوْنُ الْمُرَادِ بِهَا الْمَحَلِّ بِأَحْوَالِهِ الَّتِي مِنْهَا الِارْتِفَاعُ بِنَاءٍ أَوْ غَيْرِهِ أَوْ الِانْخِفَاضِ».



یعنی امکان دارد مراد از جمره، همان جایگاه (زیر بنای) ستون باشد، با تمام خصوصیات و حالاتی که برای آن پیش می‌آید؛ از نظر ارتفاع به وسیله بالا آمدن ساختمان یا از جهت پایین رفتن بنا و امثال آن.

و به‌طور خلاصه، آن‌چه را که می‌توانیم به صاحب جواهر نسبت دهیم، این است که در زدن سنگریزه، باید این جایگاه و زیربنا را در نظر بگیریم؛ ستون باشد یا نباشد، ستون بالاتر رود یا پایین بیاید، که در نتیجه اگر به طبقه بالا رود یا یک طبقه زیر باشد مثلاً، صدق رمی جمره می‌کند و همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید، مرحوم صاحب جواهر از ستون و جایگاه فراتر نرفته. دقت بفرمایید.

و الحق، نسبت جواز رمی به زمین اطراف ستون‌ها، به معظم له، خلاف ظاهر کلام ایشان است؛ به‌خصوص با توجه به ذیل کلام ایشان که می‌فرماید: «وَيُمْكِنُ كَوْنُ الْمُرَادِ بِهَا الْمَحَلِّ بِأَحْوَالِهِ» الی آخر کلامه.

و اما عبارتی که از احمد مرتضی در شرح الازهار (در تأیید مجزی بودن زمین اطراف بنا) نقل نموده‌اند:

«فإن قصد إصابة البناء فقیل لا یجزي، لأنه لم یقصد المرمی، و المرمی هو القرار لا البناء المنصب».

۵۷

«هرگاه قصد کند که ریک را به ستون بزند، بعضی گفته‌اند کافی نیست؛ زیرا قصد جایگاه رمی نکرده، در حالی که محل رمی همان زمینی است که ستون‌ها بر آن قرار گرفته‌اند؛ نه بنایی که بر آن نصب شده است.»<sup>۱۷</sup>

آنچه به نظر می‌رسد این است که احمد مرتضی مرمی را همان بنا یا زیر بنا می‌داند و اطراف ستون؛ یعنی زمین اطراف ستون را که داخل حوضچه است، مرمی نمی‌داند؛ زیرا نظر مخالف آن را تعبیر به «قیل» نموده است، یعنی «بعضی گفته‌اند».



افزون بر این، با سیری در روایات و کلمات بزرگان و فقهای اهل بیت، می توانیم ادعا کنیم که رمی به ستون، هیچ گونه اشکالی ندارد.

شهادت علیه السلام تصریح کرده است که جمره و مرمی همان بنا است، در صورتی که وجود داشته باشد. و در کلام کشف اللثام آمده است: «هی المیل المبنی».<sup>۱۸</sup>

در کلمات فقها و لسان روایات نیز به همین نحو تعبیر شده است. بنابراین، تشکیک در قصد اصابت به بنا در صحت رمی بی اساس است.

و کلام نراقی علیه السلام در مستند الشیعه که فرموده است:

«فِي رَمِي حَمْرَةِ الْعَقَبَةِ وَيُقَالُ لَهُ الْقُصْوَى أَيْضاً رَمَى أَقْرَبُ الْجَمْرَاتِ الثَّلَاثِ إِلَى مَكَّةَ وَالْخَارِجُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى مَنَى يَصِلُ أَوْلَى إِلَيْهَا فِي يَسَارِ الطَّرِيقِ وَ هِيَ مَنْصُوبَةٌ الْيَوْمَ فِي جِدَارٍ عَظِيمٍ مُتَّصِلٍ بِتَلٍّ بِحَيْثُ يَظْهَرُ جِهَتُهَا الْوَأَحِدَةَ»<sup>۱۹</sup>، خالی از تأیید بلکه تصریح نیست و از این جملات استفاده می شود که جمره عقبه انحصار در ستون دارد و زمین اطراف را شامل نمی شود.

## تصریح در کلام آیت الله خویی

تفصیلاً

مرحوم آیت الله خویی در این رابطه توضیحی دارند که از آن استفاده می شود سنگریزه ها تنها باید به ستون ها زده شود؛ «قَدْ عَرَفْتَ أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ وُصُولِ الْحَصِيَّاتِ إِلَى الْجَمْرَةِ وَ إِصَابَتِهَا وَ لَا رَيْبَ أَنَّ الْجَمْرَةَ الْمَوْجُودَةَ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ وَ الْأُمَّةِ بَعْدَهُ لَا يُمَكِّنُ بَقَاؤَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَا رَيْبَ فِي تَغْيِيرِهَا وَ تَبْدِيلِهَا فَشَخْصُ تِلْكَ الْجَمْرَةِ الْمَوْجُودَةِ فِي زَمَانِهِمْ بَعْدَهُ لَا يَلْزَمُ رَمِيَّهَا جِزْماً لِعَدَمِ إِمْكَانِ بَقَائِهَا إِلَى آخِرِ الدُّنْيَا مَعَ أَنَّ الدِّينَ بَاقٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ قِيَامِ السَّاعَةِ فَلَا بُدَّ مِنْ تَنْفِيزِ هَذَا الْحُكْمِ الْإِسْلَامِيِّ وَ لِذَا لَوْ فَرَضْنَا هُدْمَتِ الْجَمْرَةِ وَ بُيُوتِ فِي مَكَانِهَا جَمْرَةٌ أُخْرَى أَوْ رُمِّتْ أَوْ طَلِبَتْ بِالْحِصِّ وَ السَّمْنَتِ بِحَيْثُ يُعَدُّ ذَلِكَ جُزْأً مِنْهَا عُرْفاً، لَا بَأْسَ بِرَمِيِّهَا وَ لَا يَمْنَعُ الْحِصَّ وَ نَحْوَهُ مِنْ صِدْقِ وُصُولِ الْحِصِّ إِلَى الْجَمْرَةِ»<sup>۲۰</sup> انتهى موضع الحاجة من كلامه<sup>۲۰</sup> از عبارات فوق می توان استفاده کرد بلکه صراحت دارد که در انحصار جمره در خصوص ستون ها و در صورت نبودن بنا (ستون) فقط جایگاه وزیر بنای آن خواهد بود.

## بررسی کتب لغت

در اینجا یک مطلب باقی مانده که مناسب است درباره آن تحقیق شود و آن این است که: ادعا نموده‌اند:



جمره در لغت و کلام لغوی‌ها؛ مانند ابن اثیر در نهاییه و زبیدی در تاج العروس به معنای «حصیات» استعمال شده و از این راه خواسته‌اند برای جمره توسعه قائل شوند. بلکه از این مسیر استفاده می‌شود که معنای جمره ستون و بنا نیست، بنابراین زمین اطراف ستون را فرا می‌گیرد!

در پاسخ این مطلب می‌گوییم: چنانچه یکی از معانی جمره «حصیات» هم که باشد، در معنای اول، که «مجمع الحصى» باشد، حالت علم بالغلبه پیدا کرده؛ یعنی جمره در این فرد خاص علم شده است.

در کلام صاحب مدارک نیز اشاره شده که می‌فرماید «لِأَنَّهُ الْمَعْرُوفُ الْآنَ مِنْ لَفْظِ الْجَمْرَةِ» و ابن مالک در الفیه می‌گوید: «و قد يصير علماً بالغلبة مضاف أو مصحوب الی كالعقبه» یعنی گاهی لفظی در معنایی به واسطه غلبه استعمال در آن معنی، علم می‌شود و ما الآن می‌بینیم که هرگاه لفظ «الجمره» گفته می‌شود بی‌درنگ «مجمع الحصى» یعنی جایگاه سنگریزه و محل اجتماع آن‌ها به ذهن می‌آید، نه خود سنگریزه‌ها.

بنابراین، به مجرد این که در پاره‌ای از لغات، جمره را به معنای حصیات گفته‌اند، نمی‌توانیم دست از معنای متبادر آن برداریم.

و خلاصه کلام در توضیح و تشریح این مطلب - در صورتی که ستون باشد - آن است که سه فرض می‌توانیم تصور کنیم:

- ۱- فقط به ستون رمی کند.
  - ۲- فقط به اطراف ستون؛ یعنی زمینی که احاطه به ستون دارد، رمی شود.
  - ۳- به هر کدام از «ستون» و «اطراف آن» رمی کند، کفایت می‌کند؛ یعنی مخیر است به هر کدام که بخواهد بزند.
- و در صورت نبودن ستون نیز سه فرض وجود دارد:

۱- فقط به محل و جایگاه ستون؛ یعنی قسمت زیر بنای ستون بزند.

۲- به زمین اطراف جایگاه ستون رمی کند.

۳- به هر کدام از «زمین محلّ جایگاه و ستون» یا «زمین اطراف جایگاه» سنگ بزند.

با سیر در روایات و کلمات فقها، از این احتمالات و فرض های شش گانه، دو مورد

صحیح است:

الف: فرض اول از سه فرض وجود ستون؛ یعنی زدن به خود ستون، نه زمین اطراف

و نه به هر کدام از زمین اطراف و خود ستون.

ب: فرض اول از سه فرض نبودن ستون؛ یعنی رمی کردن به جایگاه و زیربنای

ستون، نه زمین اطراف جایگاه و هر کدام از زمین جایگاه و زمین اطراف آن.

و چهار فرض باقی را نمی توانیم کافی بدانیم؛ چرا که آن ها محل اشکال اند.

و معلوم است که «جمره»، «الجمرة»، «جمرة العقبة»، «الجمرة القصوی» یا

«الجمرة العظمی» همگی ظهور در همان ستون ها یا جایگاه و زیربنای ستون ها دارند و

اگر ظهور هم نداشته باشند، با توجه به این که متعارف میان حجاج، زدن سنگ به ستون

می باشد. اطلاق این الفاظ را منصرف به ستون می نماید و با نبودن ستون به جایگاه آن ها.

و اگر کسی ادعا کند که ممکن است بتوانیم بگوییم: «مراد از این تعبیرها و الفاظ،

زمین اطراف ستون ها است.» در پاسخ می گوییم: با توجه به این که در این معنا شک داریم

و مورد اعتماد نیست، نمی توانیم فتوا به کفایت زدن به زمین اطراف ستون ها بدهیم و

همان گونه که در کلام صاحب مدارک ملاحظه کردید و نتیجه کلام صاحب جواهر نیز

چنین بود، بایستی فقط اکتفا به ستون ها یا جایگاه آن بنماییم به خصوص با توجه به این که

سیره متشرّعه، خَلْفًا عَنْ سَلَفٍ، بر این جاری بود که به این محل خاص می زدند نه اطراف.

علاوه بر آن که فقها - رضوان الله تعالی علیهم - در کتب اصول و کتب فقهی

می فرمایند: اشتغال یقینی براءت یقینی لازم دارد، در این صورت ما یقین داریم که بایستی

این جمرات را رمی کنیم و چنانچه به ستون ها بزنییم حتما مبریء ذمه خواهد بود و در غیر

این صورت شک داریم که براءت ذمه حاصل می شود.

شاید بتوانیم با استصحاب قهقری بگوییم: در صورتی که الآن سنگریزه ها را به خود

ستون ها می زنند و نمی دانیم در زمان ائمه علیهم السلام هم به همین ستون ها می زدند یا به زمین



اطراف هم می‌زدند، به استصحاب قهقری می‌گوییم: در سابق هم چنین بوده که به ستون‌ها یا جایگاه آن‌ها می‌زدند و استصحاب قهقری را از بزرگان فقها و عده‌ای از محققین در معانی الفاظ و همچنین در تعیین مکیل و موزون پذیرفته‌اند.

و یکی از اشکالاتی که بر فتوای «مجزی بودن زمین اطراف ستون‌ها» وارد است، آن‌که زمین اطراف حد و مرزی ندارد که بگوییم زدن به اطراف ستون‌ها تا فلان حد کفایت می‌کند و زیاده از آن کفایت نمی‌کند. دقت بفرمایید!

و به‌طور خلاصه، از لسان روایات و کلمات فقها و کتب لغت، دو مطلب استفاده می‌شود:

۱- ظاهر آن است که ستون‌ها در زمان ائمه علیهم‌السلام وجود داشته یا لااقل همین محل خاص؛ «زیر بنا» مرعی بوده است.

۲- مراد از لفظ جمره، محل اجتماع سنگریزه‌هاست نه سنگریزه‌ها.

همچنین در پایان لازم است به آخرین اظهار نظرهای معظم له در پاسخ به پرسش‌های بعضی از علمای حوزه که در مورد رمی جمرات و مقالة «تحقیقی جدید درباره رمی جمرات» مرقوم فرموده‌اند، پردازیم:

در صفحه ۵۰ آن نوشته آمده است:

سؤال ۶- بعضی از علمای حوزه در نامه خود مرقوم داشته:

«در بسیاری از کلمات فقها در مورد جمرات تعبیر به ارض دیده نمی‌شود.»

۶۱

سپس بخشی از این کلمات را ذکر کرده و چنین نتیجه گرفته‌اند:

«پس همه فقها اعتقاد ندارند که جمره همان قطعه زمین مخصوص است.»

در پاسخ این پرسش نوشته‌اند:

«مفهوم این سخن آن است که بعضی از فقهای گرامی، درباره موضوع جمرات سکوت کرده‌اند و سخنی از «ارض» یا «ستون» نگفته‌اند و مسلم است که سکوت آن‌ها نه چیزی را اثبات و نه چیزی را نفی می‌کند.»





باید بگوییم: متأسفانه، اصلاً توجهی به اصل مطلب و هدف اساسی نشده است؛ زیرا آنچه در این نوشتار مورد نظر قرار گرفته، این است که: «باید سنگ ریزه‌ها به این جایگاه مخصوص (ستون‌ها یا زیر بنا و جایگاه ستون‌ها) زده شود؛ زیرا در کلمات فقها و تعییرات روایات، لفظ جمره یا جمرات یا جمره عقبه یا جمره قصوی یا جمره عظمی ذکر شده که فقط در ستون‌ها و زیربنای ستون‌ها ظهور دارد؛ اما تعبیر به «ارض» تنها در موارد خاصی از فروعات مسأله آمده و کلمه ارض با الف و لام ذکر شده که الف و لام عهد است و اشاره به همان جمره و ستون‌ها است؛ یعنی همان قطعه مخصوص که عبارت است از ستون‌ها یا زیربنای آنها.

در صفحه ۵۱ چنین آمده است:

سؤال ۷- همان سؤال کننده محترم می نویسد:

چه مانعی دارد ما به «استصحاب قهقری» که مورد قبول بعضی از اصولیون است، تمسک جوییم و بگوییم: امروز این ستون‌ها به عنوان جمرات شناخته می‌شوند، به عقب برمی‌گردیم و می‌گوییم لابد در زمان پیامبر ﷺ هم چنین بوده است.

در پاسخ این پرسش فرموده‌اند:

این استدلال عجیبی است! زیرا اولاً: استصحاب قهقری قطعاً حجت نیست و کمتر محققى به سراغ آن رفته است (جز در مورد مسأله اصالت عدم نقل، در باب الفاظ، که آن هم داخل در استصحاب نیست بلکه اصل عقلانی مستقلى است).

ثانیاً: هیچ یک از ارکان استصحاب در اینجا موجود نیست؛ زیرا نخستین رکن استصحاب، «یقین» است، در حالی که ما یقین نداریم که جمره امروز این ستون‌هاست...

ثالثاً: چرا ما استصحاب متعارف و مورد قبول همه را در اینجا جاری نکنیم و بگوییم: قطعاً در زمانی از زمان‌های گذشته این ستون‌ها وجود نداشته. نمی‌دانیم کی به وجود آمده، شاید بعد از زمان معصومین علیهم‌السلام به وجود آمده‌است.

باید بگوییم که: اولاً: آنان که به استصحاب قهقرایی تمسک کرده‌اند، آن را اصل



عقلایی ندانسته‌اند، بلکه به عنوان استصحاب پذیرفته‌اند و از محققین و فحول علما؛ مانند شیخ انصاری رحمته‌الله در باب استصحاب آن را حجت دانسته‌اند و نیز فقیه اکبر، مرحوم صاحب جواهر در مسأله ربا در باب مکیل و موزون، به استصحاب قهقرایی تمسک نموده‌اند و علامه فقیه، مرحوم سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (صاحب عروة الوثقی) در ملقحات، بر سبیل احتمال به آن تمسک نموده است.

متن عبارت فرائد الأصول (آخر تنبیه هفتم، از تنبیهات استصحاب):

«و اعلم أنه قد يوجد شيء في زمان و يشك في مبدئه و يحكم بتقدمه، لأن تأخره لازم لحدوث حادث آخر قبله و الأصل عدمه و قد يسمى ذلك بالإستصحاب القهقري، مثاله أنه إذا ثبت أن صيغة الأمر حقيقة في الوجوب في عرفنا و شك في كونها كذلك قبل ذلك حتى يحمل خطابات الشارع على ذلك، فيقال مقتضى الأصل (يعنى الإستصحاب) كون الصيغة حقيقة في ذلك الزمان بل قبله».<sup>۲۱</sup>

خلاصه کلام شیخ انصاری رحمته‌الله: بدان که گاهی مطلبی را در خطابات شرع می‌نگریم که به نام خاصی است و شک داریم که این نام از چه زمانی بوده؛ در این صورت می‌گوییم: «به استصحاب قهقری» این نام از زمان قبل بوده؛ زیرا اگر این نام در زمان بعد به وجود آمده و در زمان قبل نبوده، معنای آن این است که در زمان قبل معنای دیگری به جز معنای بعد داشته و این خلاف مقتضای اصل است. سپس مثال آن را به صیغه امر می‌زنند که می‌بینیم در زمان ما به معنای وجوب است و شک داریم آیا در زمان سابق (زمان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام) چنین بوده یا معنای دیگری غیر از وجوب داشته، آنگاه می‌گوییم به مقتضای اصل (استصحاب قهقری) صیغه امر در زمان آنان هم حقیقت در وجوب بود است. شیخ انصاری رحمته‌الله در دنباله این کلام می‌فرماید: سابقاً گفتیم که مسأله استصحاب قهقری در باب الفاظ، مورد اتفاق بوده است.

و اما کلام مرحوم صاحب جواهر:

«و اما إن اختلفت البلدان فيه على وجه لم يعلم عادة عصره صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فالمشهور بین





التأخرين بل لعلّ عليه عامتهم أنّه كان لكلّ بلد حكم نفسه...<sup>۲۲</sup> تا آنجا که می‌فرماید: اما إذا لم يعلم فقد يتجه ذلك لكلّ لا لما ذكره لاستصحاب هذا الحال إلى زمن الخطاب فينساق الذهن حينئذٍ إلى أنّ لكلّ بلد حكم نفسه...»<sup>۲۳</sup>.

در باره جریان ربا، نسبت به آنچه باکیل یا وزن خرید و فروش می‌شود، اگر در شهرها اختلاف باشد: اگر در برخی از شهرها آن چیز باکیل و وزن معامله می‌شود و همان چیز در برخی شهرهای دیگر بدون کیل و وزن معامله می‌شود - و با توجه به اینکه وضعیّت زمان شرع انور معلوم نیست - در این مورد در هر شهری طبق معمول و مرسوم آن شهر (نسبت به مکیل و موزون در باب ربا) عمل می‌شود.

صاحب جواهر، دلیل این مطلب را استصحاب قهقرایی قرار داده است، لذا می‌فرماید: «لاستصحاب هذا الحال» به این معنی که از زمان فعلی به عقب بازگشت می‌کنیم و می‌گوییم: فلان چیز (مثلاً تخم مرغ) در این زمان باکیل یا وزن معامله می‌شود، به طور عقب‌گرد می‌گوییم: در زمان شرع مقدس هم چنین بوده است. بنابراین ربا در آن جاری است و همین طور نسبت به آن چیزی که باکیل یا وزن معامله نمی‌شود. صاحب عروة الوثقی پس از آن که کلام صاحب جواهر را نقل می‌کند و به آن اعتراض می‌نماید، می‌فرماید:

نعم يمكن أن يقرّر الإستصحاب على وجه آخر و هو أن يقال: المراد من قوله ﷺ: لا تنقض اليقين بالشكّ صعوداً و نزولاً...<sup>۲۴</sup>.

آری، ممکن است استصحاب را در زمینه مورد بحث، اینگونه بیان کنیم: مراد امام ﷺ در جمله «لا تنقض اليقين بالشكّ»، هم از نظر بالا به پایین باشد و هم از نظر پایین به بالا؛ یعنی این جمله هم شامل یقین سابق و شک لاحق (استصحاب مصطلح) و هم یقین در زمان لاحق و شک در زمان سابق (استصحاب قهقری) می‌شود. و روی این احتمال ادعا شود که اخبار باب استصحاب، هر دو قسم استصحاب را شامل می‌شود.

در پاسخ بخش پایانی پرسش (ثالثاً)، می‌گوییم: جای شگفت است! زیرا ما به‌طور قطع و یقین علم به نبودن این ستون‌ها در زمان پیامبرگرامی ﷺ نداریم و احتمال می‌دهیم که از همان زمان علامتی برای شناسایی جمرات در این سه محل، با تعیین اندازه و مساحت معین نصب بوده و قدر مسلم آن است که در موقع رمی و انداختن سنگ‌ریزه‌ها به همین ستون‌ها اکتفا کنیم و زاید بر این مقدار را نمی‌توانیم بپذیریم. از این رو، اولین رکن استصحاب که یقین سابق باشد، برای ما محرز نیست. والله العالم.



و چنانچه خواستیم در این مقام استصحاب قهقری را جاری کنیم، همانگونه که پیش‌تر خاطر نشان کردیم، می‌گوییم: در این زمان یقین داریم که جمره و جمرات اسم است برای این ستون‌ها و ما شک داریم که آیا در زمان رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام همینگونه بوده؟ یعنی جمره فقط نام ستون و جایگاه آن بوده، یا توسعه داشته و زمین اطراف و محوطه دور آن را نیز شامل می‌شده است؟ با استصحاب قهقرایی (طبق نظر محققین که قائل به استصحاب قهقرایی در باب الفاظ می‌باشند) ثابت می‌کنیم که فقط نام است برای خصوص ستون‌ها و در صورت نبودن ستون‌ها برای خصوص زیر بنا و جایگاه آنها.

### ○ پی‌نوشت‌ها:

- ۱- درباره جمره عقبه و نام‌های آن، خواهیم نوشت.
- ۲- درباره جمره و جمرات توضیح خواهیم داد.
- ۳- ج ۱، ص ۶۱
- ۴- المقنعه، ص ۴۱۷
- ۵- کتاب النهایه، ص ۲۵۴
- ۶- الخلاف، ج ۱، ص ۴۱۲
- ۷- الجامع للشرایع، ص ۲۰۹
- ۸- در آینده بحث مقداری در این رابطه گفتگو خواهد شد.
- ۹- الکافی، ج ۴، ص ۴۷۴

- ١٠- تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ١٩٨
- ١١- الكافي، ج ٤، ص ٤٨١
- ١٢- الكافي، ج ٤، ص ٤٧٩
- ١٣- الكافي، ج ٤، ص ٤٧٨
- ١٤- فصلنامه «مبقات حج»، شماره ٣٩، ص ٢٥
- ١٥- تذكرة الفقهاء، ج ٨، ص ٢١٤
- ١٦- شرح لمعه، ص ٢٣٦ من الطبع الحجري.
- ١٧- شرح الأزهار، ج ٢، ص ١٢٢
- ١٨- ج ١، ص ٣٦٠، من الطبع الحجري.
- ١٩- ج ١٢، ص ٢٨٣
- ٢٠- المعتمد في شرح المناسك ج ٥ ص ١٩٥
- ٢١- فرائد الأصول، ص ٣٨٩
- ٢٢- جواهر الكلام، ج ٢٣، ص ٣٦٣
- ٢٣- جواهر الكلام، ج ٢٣، ص ٣٦٤
- ٢٤- ملحقات العروة، ص ٣٣، طبع سنة ١٣٧٧

